

لباس گرم

وقتی که از خواب پا شدم
دیدم داره برف می باره
دیدم که شهر زیبامون
یه پالتوی سفید داره

تو این هوای سرد بابام
می خواد بره سراغ کار
برای نجاری داره
چکش و میخ، پیچ و آچار

باباجونو بوس می کنم
شال می پیچم دور گلویش
می گم که سرما نخوری
لباس گرم تو بپوش

سحر فرهادروش

ندبه محمدی

